

اسلام شناسی اجتماعی در ایران

زن در گرداب شریعت

(زن و بنیادگرایان اسلامی در ایران)

توجه: برای تهیه کتاب به کتابفروشی‌های معتبر در اروپا و آمریکا و یا مرکز توزیع آن در آلمان، کتابفروشی فروغ تلفن: ۰۰۴۹۲۲۱۹۲۳۵۵۷۰۷ و فاکس ۰۰۴۹۲۲۱۲۰۱۹۸۷۸ مراجعه فرمائید.

آدرس برای اظهار نظر و اطلاعات:
ggheyredini@yahoo.com

پروفسور رضا ایرملو

استاد جامعه شناسی - سوئد

سبب های فقیرنمایی

علی شریعتی از فاطمه ای حرف می زند که دستار می کند، نان می پزد، آب می آورد و با وجود بیماری، جان خود را در راه کار خانه و خانواده اش فدا می کند (۲۲۱). فاطمه در این روایت زنی است فقیر و ندار. معلوم نیست که مراجعه ی وی به کدام دوره ی زندگی ایشان است، زیرا که طبق روایت خود وی، خانم فاطمه گویا در اواخر سال دوم هجری ازدواج کرد و این درست زمانی بود که مسلمانان به برکت غارت کاروانی که به سرپرستی عمر بن خضرمی به مکه می رفت، از تنگدستی کمتر از دوساله ی خود در مدینه خلاص شده بودند. به خاطر آن که این واقعه در ماه حرام انجام شده بود، ابتدا مسلمانان را با مشکل توضیح و توجیح روب رو کرد، ولی در بستن راه و تاراج کاروان های تجاری را به رویشان گشود و وضع اقتصادی و شرایط مالی بسیاری، از جمله پیغمبر اسلام و اطرافیانش، را بهبود بخشید. از آن پس، به دست آوردن غنائم از جنگ با یهودیان و سایر اقوام، از جمله تاراج کالاهای تجاری مگیان، روز به روز بر ثروت آنان افزود.

اسناد و مدارک موجود حاکی از آنند که فاطمه و همسرش از این درآمدها به حد کافی برخوردار شدند و از آن پس به دارایی و ثروت کافی دست یافتند و باغ و مزرعه و کارگر و برده فراهم آوردند. در نتیجه، ایشان نه نیازمند آن بودند که به چنین کارهای سخت و طاقت فرسایی تن در دهد، نه لازم بود جان خود را بر سر انجام وظایف خانه و خانواده بگذارد. پس انگشت گذاشتن شریعتی به موضوع فقر فاطمه و همسرش، چیزی نبود جز دستکاری پوپولیستی و عوام فریبانه در واقعیت های تاریخی و پیروی از سنت فقیرنمایی اسلامی؛ آن جا که سرمایه داران اسلامی خود را "الاحقر" خطاب می کنند، و قشر بورژوازی

(۲۲۱) - شریعتی، پیشین، ص ۱۴.

اسلامی کاخ نشین، آخوندهای هزار فامیل و حاجی های بازار، که پول شان از پارو بالا می رود، صاحب باغ و ملک و مستغلات اند و از راه دستکاری در واردات، صادرات و تولید و توزیع میلیون ها را پول حساب نمی کنند، برای کنترل مسلمانان فقیر و گرسنه ی ایران و "امت گول خورده ی حزب الله"، آنان را "برادر" و "خواهر" خطاب می کنند.

اما بر خلاف این گونه فقیر نمایی های عوام فریبانه ی بنیادگرایان شریعت خواه، همه ی اولیای دینی اسلام، در زمان خود صاحب نام و عنوان بودند، از بیت المال مسلمین سهم ویژه دریافت می کردند، صاحب هوادار و هواخواه بودند و بنده و برده و مال و درآمد داشتند. در این مورد خاص نیز، مدارک تاریخی برآیند که:

۱- "اولا" همسر خانم فاطمه خود از ثروتمندان و توانگران معروف بود (یا شد)، به طوری که در شهر "ینبع" اراضی و املاک پرارزش داشت و صاحب نخلستانی بود که سالانه ۴۰۰۰۰ دینار (حدود ۱،۵ میلیون دلار) درآمد داشت (۲۲۲). ابن حزم در مورد ثروت های علی می نویسد: کسی که اندک اطلاعی از اخبار و روایات داشته باشد، انکار نمی کند که علی از ثروتمندترین افراد طایفه و قوم خویش بود و اراضی و املاک بسیار داشت، از جمله نخلستان ها و کشتزارهایی را صدقه داد و البته این صدقه ها در برابر ثروت های فراوان و املاک بسیار ایشان چیز اندکی بود (۲۲۳). از امام صادق نقل شده است که "انگشتی که حضرت علی در نمازش صدقه داد، وزن حلقه اش چهار مثقال نقره و وزن نگینش پنج مثقال یاقوت سرخ بود که قیمت خراج یکساله ی کشور شام بود (۲۲۴). "برو ای گدای مسکین در خانه ی علی زن،

(۲۲۲) - علی میرفطروس، ص ۳۹، به نقل از تجارب السلف، هندوشاه نخجوانی،

ص ۱۳، به اهتمام عباس اقبال، ۱۳۴۴، انتشارات طهوری، تهران.

(۲۲۳) - علی میرفطروس، ص ۳۹، به نقل از الفصل فی الملل والاهواء والنحل،

ابن حزم اندلسی، ج ۴، ص ۱۴۱، ۱۳۲۰، طبع الادبیه مصر.

(۲۲۴) - علی میرفطروس، ص ۳۹، به نقل از جوهرالولایه، آیت اله بروجردی ...

که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را" (شهریار).

۲- مسأله‌ی معروف "فدک" به تنهایی نشان می‌دهد که خود فاطمه در ثروت و دارایی دست کمی از همسرش نداشت: "فدک" دهکده و نخلستان بسیار بزرگی بود که دارای کشتزارهای سرسبز و خرم بوده و در چند کیلومتری "مدینه" قرار داشت. مسلمانان پس از فتح بزرگ خیبر به سوی فدک روانه شدند، ولی فدک از آنچه که بر سر مردم خیبر آمده بود درس گرفته بود و از همین رو "بدون جنگ تسلیم شد و قبول کرد که نصف دارایی خود را به عنوان خالصه رسول‌الله تسلیم کند. طبق دستور قرآن: "غنائمی که بدون جنگ به دست می‌آید از آن رسول‌الله بود" (۲۲۵). پیغمبر اسلام پس از تسلیم شدن مردم فدک در برابر یورش مسلمانان، این سرزمین را به دخترش فاطمه بخشید، ولی همین که "ابوبکر صدیق" بر مسند خلافت نشست، دستور داد تا کشاورزان و مزدوران دختر پیغمبر را از آنجا بیرون کردند و خود به نام خلیفه‌ی مسلمانان بر آن چنگ انداخت (۲۲۶). دختر پیغمبر وقتی از ماجرای "فدک" آگاه شد، به مسجد، نزد خلیفه رفت و گفت: "پدرم (پیغمبر) "فدک" را به من بخشیده است و ترا این اجازه نبود که کشتزار مرا به ستم از من بگیری و مزدوران مرا از آنجا بیرون برانی ..." (۲۲۷).

۳- ضمناً نباید فراموش کرد که بر اساس دستورات قرآن، درآمدهای عظیمی که به نام غنیمت جنگی عاید مسلمانان می‌شد، به پنج قسمت تقسیم می‌شد

کاظمینی، ص ۱۳۷، انتشارات جامد، ۱۳۴۰، قم.

(۲۲۵) - علی دشتی، ص ۲۲۶.

(۲۲۶) - علی میرفطروس، ص ۵۰.

(۲۲۷) - علی میرفطروس، ص ۵۱-۵۲، به نقل از تاریخ سیاسی ایران، حسن ابراهیم حسن، ترجمه ابولقاسم پاینده، ص ۴۳، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۸، تهران + ناسخ التواریخ، میرزا محمد تقی لسان‌الملک، ج ۸، ص ۶۲-۷۶، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۳۷، تهران.

و یکی از این یک پنجم‌ها به اقربای پیغمبر تعلق می‌گرفت. پروفیسور عارف تکین محقق ترک در مورد چگونگی تقسیم غنائم در دوره‌ی اسلام توضیح می‌دهد که برای تشویق مسلمانان به جنگ در سال‌های اول سکونت در مدینه، حکم "سلب" به اجرا در می‌آمد. بر این مبنا هر مسلمانی، غیر مسلمانی را در جنگ می‌کشت صاحب اشیاء شخصی و وسائل جنگی وی می‌شد (۲۲۸). همراه با این، اموال طرف مقابل و حتی زن و بچه‌های آنان به نام غنیمت به تصرف مسلمانان در می‌آمد و تصرف آن‌ها حلال بود. تصاحب اموال و زن و بچه‌های مشرکین، حتی صاحبان کتابی که با مسلمین به جنگ بر می‌خاستند، به حدی دست و دل بازانه بود که طبق احادیث موجود از سوی پیغمبر اسلام به صورت لطف خاص الهی به مسلمانان نامبرده می‌شد:

– "بسیاری از اموری که برای امت‌های دیگر حلال نبودند، برای ما حلال شدند. از جمله از اینها غنیمت است" (۲۲۹).

آغاز اجرای این حکم برمی‌گردد به غنیمتی که عبدالله بن جاش و دوستانش در سال دوم هجری در جنگ "بطن" بدست آوردند و یک پنجم آنرا هم به عنوان سهم پیغمبر به ایشان دادند. بعداً این حقوق به حوزه‌های دیگر هم گسترش یافت و شامل اموری مانند خراج، جزیه و فدییه (دریافت پول در

(۲۲۸) – ماخذ و شماره‌ی حدیث به شرح:

- Buhari-Muslim Hadisleri, No:1144; Buhari, Hars 8; Muslim, Cihad, 46, No: 1571; Ebu Davud, Cihad, 147, No: 2717; etc. Quoted by Arif Takin, Kuran'nin Kokeni, s. 240.

(۲۲۹) – پیغمبر اسلام، ماخذ و شماره‌ی حدیث به شرح:

- Tecrid-i Sarih, Diyanet, No:223, Buhari, Humus 8, Nikah 58; Muslim, Cihad, No: 32; Buhari-Muslim Hadisleri, No: 299, 1141; Muslim, Mesacid, No: 52; etc. Quoted by Arif Takin, Kuran'nin Kokeni, s. 240.

قبال آزاد کردن اسیران) هم شد (۲۳۰). آیه های ۴۱ سوره ی انفال و ۷ سوره ی الحشر ناظر بر این امرند. یکی از این آیه ها، آن پنج گروهی را که از غنائم سهم می برند، مشخص می کند و آن دیگری سهم هر کدام از گروه های مذکور را برابر با یک پنجم یا ۲۰ درصد غنائم حاصله تعیین می کند:

” و آنچه که خدا از اموال کافران دیار به رسول خود غنیمت داد آن متعلق به خدا و رسول و خویشاوندان رسول است و یتیمان و فقیران و رهگذران (ایشان) (...).“ (۲۳۱)

— و ای مومنان بدانید که هر چه به شما از غنیمت و فایده رسد خمس آن خاص خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و فقیران و در راه سفر ماندگان است (. . .).“ (۲۳۲)

به طوری که ملاحظه می شود، تمام این وجوه در اختیار پیغمبر قرار می گرفت و دست ایشان را برای تقسیم غنائم باز می گذاشت، چرا که ایشان هم سهم خدا و رسول و خویشاوندان رسول را در اختیار می گرفتند و هم سهم یتیمان و فقیران را خود تقسیم می کردند. مضافاً، طبق آیات ۶ و ۷ سوره ی الحشر، تمامی اموالی که بدون جنگ و فقط از راه تسلیم کافران و دشمنان اسلام نصیب مسلمین می شد نیز، در اختیار پیغمبر اسلام قرار می گرفت. از آن پس، ایشان از این درآمدهای عظیمی که از سال دوم هجری به بعد نصیب مسلمین می شد، به هر که صلاح می دیدند و برای پیشرفت اسلام لازم

(۲۳۰) — ماخذ و شماره ی حدیث به شرح:

— Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi, 1/89; 5/203; 11/383; Belazuri, Ensab, 1/478; Tefsir Bakara Suresi 217; Quoted by Arif Takin, Kuran'nin Kokeni, s. 241.

(۲۳۱) — آیه ی ۷ از سوره ی الحشر.

(۲۳۲) — آیه ی ۴۱ از سوره ی انفال.

می‌شمردند، سهم یا پاداش می‌دادند.

این نوع توزیع، زمانی برای مسلمانان قابل توجه بود و در بیشتر زمان‌ها نیز باعث بروز اختلافات و اعتراضات و حتی تهمت زدن به شخص پیغمبر اسلام می‌شد. "برای نمونه ایشان پس از تسخیر مکه برای جلب قلوب شخصیت‌های مهم مکه که تازگی و به زور شمشیر به اسلام گرویده بودند و برای عدم رویگردانی آنان از دین اسلام، به هر کدام از کسانی چون ابوسفیان و پسرش معاویه (که بعداً خود و پسرش یزید سلسله‌ی امویان را تأسیس کردند و پیش بردند)، حاکم بن حیضام، آتا بن جاریه، حرس بن هشام، صفان بن امیه، سهل بن امر و هویتب بن اوف یکصد شتر بخشیدند. این در حالی بود که به مسلمانانی که بارها جان در راه اسلام نهاده بودند، سهم بسیار کمتری داده شد. در نتیجه، باز هم اعتراض و انتقاد شروع شد و حتی شاعری به نام عباس بن میرداس یک شعر انتقادی سرود و وی نیز یکصد شتر دریافت کرد (۲۳۳). حدیث "من در تقسیم غنائم فقط یک مأمورم، من در این کار هیچ اراده‌ای ندارم": (۲۳۴) و آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی الفتح، برخورد پیغمبر اسلام با این گونه اعتراضات را نشان می‌دهند (۲۳۵).

در هر صورت، تعلق یک پنجم یا ۲۰ درصد همه‌ی غنائم به خویشاوندان پیغمبر اسلام، در آمدی سرشار برای آنان بود و وضع اقتصادی آنان را به نحو چشمگیر بهبودی بخشید و آنان را نسبت به دیگر مسلمانانی که با پیغمبر

(۲۳۳) - ماخذ و شماره‌ی حدیث به شرح:

- Buhari, humus, 7. ve Ebu davud, Harac, 13 bap. No: 2949; Quoted by Arif Takin, Kuran'nin Kokeni, s. 242-243.

(۲۳۴) - پیغمبر اسلام، ماخذ و شماره‌ی حدیث به شرح:

- Buhari, humus, 7. ve Ebu davud, Harac, 13 bap. No: 2949; Quoted by Arif Takin, Kuran'nin Kokeni, s. 243.

(۲۳۵) - Arif Takin, Kuran'nin Kokeni, s. 243.

اسلام خویشاوند نبودند، در طبقه‌ی بالای اقتصادی قرار داد. در مورد این که چه کسانی در بین خویشاوندان رسول قرار می‌گرفتند نظریات مختلف‌اند، ولی آن چه محرز است آن است که زنان پیغمبر جزو کسانی بودند که از این درآمد عمومی سهم می‌بردند. بنی هاشم (فرزندان هاشم)، بنی مطلب و فرزندان ابوطالب، از جمله علی ابن ابوطالب، جزو خویشاوندان پیغمبر بودند و مشمول این درآمد می‌شدند (۲۳۶). از جمله معترضین تقسیم سهم خویشاوندان پیغمبر، عثمان خلیفه‌ی سوم و یکی از مسلمانان پولدار آن زمان بود. وی به سبب آن که داماد پیغمبر (همسر دو دخترشان) بود، مدعی خویشاوندی پیغمبر اسلام شد و از این نظر برای خود سهم خواست، ولی پیغمبر اسلام این ادعا را (به سبب نداشتن پیوند نسبی مورد نظر) رد کرد و از دادن سهم خویشاوندی به او خودداری کرد (۲۳۷).

برای نمونه، سهمی که در سال هفتم هجری پیغمبر اسلام از سهم یک پنجم غنائم به جمعی از خویشاوندان خود داد، به شرح زیر است:

- ۱- بوحینه دختر حارس و جومانه دختر ابوطالب و ... هر کدام ۳۰ واساک (بیشتر از ۳،۵ تن) خرما؛
- ۲- سفیه دختر عبدالمطلب، هند و خدیجه دختران حسین و ... هر کدام ۴۰ واساک (معادل ۵ تن) خرما؛
- ۳- عایشه دختر ابوبکر، حفصه دختر عمر و سایر زنان پیغمبر هر کدام ۱۰۰ واساک (افزوده بر ۱۰ تن) خرما؛
- ۴- فاطمه دختر پیغمبر ۲۰۰ واساک (حافزوده بر ۲۰ تن) خرما (۲۳۸). برای

(۲۳۶)- Arif Takin, Kuran'nin Kokeni, s. 243.

(۲۳۷) ... ماخذ و شماره‌ی حدیث به شرح:

- Tacrid-i Sarih, Diyanet terc., No: 1426; Quoted by Arif Takin, Kuran'nin Kokeni, s. 244.

(۲۳۸) ... ماخذ و شماره‌ی حدیث به شرح:

- Doc. Dr. Riza Savas, Hz. Muhammed Doneminde Kadin, s. 255; Tacrid-i

روشن شدن حد و حدود ارزش این سهام، باید گفت مقدار خرمایی که هرکدام از زنان پیغمبر در این مورد معین دریافت کردند، معادل ارزش خون یک آدم بود (۲۳۹).

می بینیم غیر از آن که همسر فاطمه جنگجویی نامور بود و به همان اندازه از غنائم سهم می برد، هم فاطمه و هم همسرش از جهت سهم خویشاوندی پیغمبر، درآمد ویژه ای داشتند و به سبب نزدیکی، سهم مالی شان بسی افزون تر از سایرین بود و از این راه نیز ثروت قابل توجهی را از آن خود می کردند.

غیر از آن، فاطمه دختر محبب پدر هم بود و از این راه نیز هدایای گران قیمتی دریافت می کرد که املاک دهکده ی حاصلخیز "فدک" نمونه ای از آن بود. این همان املاکی است که چون از راه بخشش و به تعبیر خلفای وقت، از راه ارث پیغمبر اسلام به دست آمده بود، باز پس گرفته شد و به اختلافات طولانی میان ایشان و خلفای اولیه ی اسلام ره برد.

مجموعه ی این عوامل باعث شده بود که "خانم فاطمه و همسرش علی بهنگام فوت پیغمبر در فدک، مدینه و خیبر صاحب ملک و دارایی بودند" (۲۴۰).

حالا چرا شریعتی با وقوف به این امور و وضع مالی بسیار خوب فاطمه و همسرشان به توصیف خصوصیات می پردازد که در اصل، نمی تواند جز در مقطع کوتاهی از سال اول زندگی مشترک ایشان صحت داشته باشد، جای

Sarih, No: 1225, 1844; Buhari-Muslim Hedisleri, No: 1146, Ibni Sad, Tabakat, 8/266-308-316; Buhari, Tabakat, 2\695; Quoted by Arif Takin, Kuran'nin Kokeni, s. 244-245.

(۲۳۹)- Ebu Davud, Diyanet, No: 4494; Nesai, Kasame, No: 4736; Quoted by Arif Takin, Kuran'nin Kokeni, s. 249.

(۲۴۰) _ ماخذ و شماره ی حدیث به شرح:

- Buhari-Muslim Hedisleri, No: 1149-1150; Mulum, Cihad, No: 1756; etc. Quoted by Arif Takin, Kuran'nin Kokeni, s. 249.

سؤال دارد. فقر و نداری جمعی از مراجعین ایشان که به لایه های طبقه ی متوسط به پایین شهرنشین ایران تعلق داشتند و عموماً از تقسیم ناعادلانه ی موهبت های اقتصادی دوران شاه ناراضی بودند، ایجاب می کرد آن کسی که به عنوان نمونه ی آرمانی معرفی می شد، فقیر و نادر معرفی شود و از نظر اقتصادی نیز قرینه ای بین "فاطمه ی ایده آلی" با هوادارن شان در تهران آنروز وجود داشته باشد. این آقایان در عین حال می دانستند که مطرح کردن نابرابری توزیع ثروت بیت المال در صدر اسلام، و واگذاری بخشی از بیت المال مسلمین به خویشاوندان رهبر جامعه، ممکن بود به دلسردی نسل معترض به روابط "هزار فامیلی" رژیم شاه در ایران منجر شود. ظاهراً مصلحت های این چنینی و گرایشات بنیادگرایانه اسلامی، دست به دست هم دادند تا این آقایان در این مورد نیز راه کتمان و وارونه سازی واقعیت ها را در پیش گرفتند و در خط سایر ملایان که فقر را می ستایند تا ثروت ثروتمندان و قدرت خود را از تعرض فقیران حراست کنند، به حرکت در آمدند.

می بینیم که به کنترل در آوردن زنان و دختران و جلب آنان به سوی پذیرش سنت هایی که از نظر جنسی و طبقاتی نابرابری طلب و زن ستیزند، کار آسانی نیست. چنین کارهایی بهای خود را طلب می کنند. هر دو این عالمان اسلامی هنوز اتفاقی نیفتاده و بوی هیچ حکومت و قدرت اسلامی برنخاسته، با وارونه سازی واقعیت های تاریخی، این بهای گران را پرداختند و آیندگان شان نیز این راه عوامفریبانه را ادامه داده اند تا به روزی که مردم "چشم بسته و گوش بسته" از فرمانبری بی چون و چرای این "قدسین شریعت خواه" دست بردارند و بر امور و ادعاهای بیندیشند.

ازدواج در دوره خردسالی

۱- روایتی ساختگی، پیامی دلخواه

علی شریعتی وقتی به موضوع سن ازدواج زن ایده آلی خود اشاره می کند از روایت های گوناگون سخن می راند:

— "فاطمه کوچکترین طفل خانه بود. طفولیتش در طوفان گذشت. میلاد وی مورد اختلاف است. طبری و ابن اسحق و سیره، ابن هشام سال پنجم پیش از بعثت را نقل کرده اند و مروج الذهب مسعودی بر عکس، سال پنجم پس از بعثت را و یعقوبی میانه را گرفته اما نه دقیق؛ می گوید: "پس از نزول وحی". اختلاف روایات موجب شده است که اهل سنت، پنجم پیش از بعثت و شیعه پنجم بعد از بعثت را برای خود انتخاب کنند (پیشین، ص ۱۲۱).

بر این مبنا بر اساس اعتقاد شیعیان، از جمله خود این عالم شیعه، فاطمه در زمان ازدواج حدوداً ۹ سال یا کمتر داشت، اما شریعتی نمی خواهد این را در جمع جوانان و دختران تهران آن زمان مطرح کند و آنانی را که در هوای فاطمه وار شدن هستند، بترساند و از خود براند. آنها نباید فکر کنند که ازدواج در سن کودکی نیز جزو سنت هایی است که وی مورد تعریف و تأکید قرار می دهد و پذیرش آنها را از این جوانان می خواهد. آنها نباید فکر کنند که در بین این سنت های بنیادی، اموری هم وجود دارند که در جامعه ی امروزی درست و منطقی به نظر نمی رسند و مورد قبول و پذیرش نیستند. سنت های دیگری هم که "فریضه" فرض شده، سرایت کند و کل برنامه ی مدل سازی بنیادگرایانه ی وی را به خطر اندازد. این است که وقت تعریف داستان ازدواج فاطمه، عقیده ی شیعیان در مورد سن این خانم را به کنار می نهد و به کوتاهی قید می کند:

"پس علی چرا خاموش است؟ بیست و پنج سال از سنش می گذرد و فاطمه نیز هنگامش رسیده است، نه سال یا نوزده سال؟" (پیشین، ص ۱۳۶).

این بیان دوگانه‌ی، "نه سال یا نوزده سال"، چه معنی می دهد؟ بالاخره از نظر او که یک عالم شیعه بود کدامیک از این ارقام درست است؟ شریعتی به این سوال مستقیماً و صریح پاسخ نمی دهد، ولی در لفافه و با بکار بردن عبارت "فاطمه نیز هنگامش رسیده است، نه سال یا نوزده سال":

— هم پیام می دهد که ازدواج در ۹ سالگی اسلامی، شرعی و درست است و کودکان دختری که نه سالشان شده وقت ازدواجشان رسیده است و به قول شریعت خواهان امروزی "به تکلیف رسیده اند" و،

— هم خود را از خطر درگیری با افکار حاکم بر جامعه‌ی شهری تهران که ازدواج کودکی و خردسالی را نفی می کردند، می رهند. و در ضمن، برای یکی از سنت‌های دافعه‌انگیز خود تبلیغ می کند و راه پایین آوردن سن ازدواج را برای شنوندگان خود باز می گذارد. در شرایط آنروزی، این حداقل، خود موفقیتی در راه توسعه‌ی اسلام و احکام اسلامی به شمار می رفت.

مطالعه‌ی کتاب وی ضمناً "این ظنّ را تأیید می کند که وی به هنگام این سخنرانی‌ها از سن ازدواج این خانم اطلاع داشت و بر این نیز واقف بود که ازدواج در سن ۱۹ سالگی با تاریخ زندگی وی نمی خواند، چرا که بسیاری، از جمله "شیخ طوسی و اکثر علما آورده اند که ولادت ایشان روز بیستم جمادی‌الثانی سال دوم بعثت اتفاق افتاده، و به روایتی سال پنجم (...) و (به روایتی) در سال سیزدهم هجرت وفات یافته است (۲۴۱). با این حساب، فاطمه به روایتی ۱۸ سال و به روایت دیگر ۲۱ سال عمر کرده است (۲۴۲).

(۲۴۱) — نهج البلاغه، ص ۱۴۸۷-۱۴۸۶.

(۲۴۲) — نهج البلاغه، ص ۱۴۸۷.

با این حساب ایشان نمی‌توانست در سن دور و بر ۱۹ سالگی ازدواج کرده باشد و صاحب پنج فرزند بشود.

ضمناً شریعتی بر این نیز واقف بود که ازدواج دختران در ۹ سالگی و حتی خردسال‌تر از آن، در عربستان دوره‌ی پیغمبر اسلام، امری معمول و پذیرفته شده‌تر از ازدواج در ۱۹ سالگی بود و بر این مبنا نیز ازدواج ۹ سالگی درست‌تر بود تا ۱۹ سالگی. در این مورد، سن خواستگاری و ازدواج خانم عایشه نمونه‌ای روشن از سنت‌های جاری در زمان رسول استظ پیغمبر اسلام:

— "پس از وفات خدیجه بی‌درنگ عایشه را خواستگاری کرد و چون عایشه هنوز خردسال بود و بیش از هفت سال نداشت، سوده بیوه‌ی سکران بن عمره را به زنی گرفت. ازدواج آن دو به دو سال بعد، یعنی موقعی که عایشه نه ساله می‌شد موکول شد" (۲۴۳).

از خانم عایشه نیز نقل شده است:

— "در سن ۶ سالگی به عقد پیغمبر در آمدم (...). (۲۴۴). برای هر چه بیشتر چاق شدن مادرم بطور دائم به من خرما می‌خوراند (...). (۲۴۵)
— "روزی پیغمبر به خانه آمد. من در ننوی نشسته‌بودم و باد می‌خوردم. مادرم مرا از ننو پائین آورد (...). و صورتم را با آب شست، آنگاه (مادرم)

(۲۴۳) — علی دشتی، ص ۲۵۹.

(۲۴۴) — ماخذ و شماره‌ی حدیث به شرح:

- Tecrid-i Sarih, No: 1553; Buhari, Menakib-i Ensar 44, Nikah 38, 39, 59; Muslim, Nikah, 10, No: 1422\69; Ebu Davud, Nikah, No: 2121; Buhari-Muslim Hadisleri, No: 897; Ibni Habib, Muhabber, 81; Diyanet Ansiklopedisi, Ayse md., 2\202; ... etc. Quoted by Arif Tekin, Mohammed ve ..., s. 99-100.

(۲۴۵) — ماخذ و شماره‌ی حدیث به شرح:

- Ibrahim Canan, Kutube/i Sitte, 11\187, No: 3948; Ebu davud, Tip, 20, No: 3903; Ibni Mace, E'time, 37, No: 3324; Hindi; ... etc. Quoted by Arif Tekin, Mohammed ve ..., s. 101.

مرا کشید و برد و چون به نزدیک در رسیدم، مرا نگهداشت تا کمی آرام شدم. آنگاه بلرون رفتم و پیغمبر خدا در اطاق ما بر تختی نشسته بود (...). و مردم و زنان برفتند و پیغمبر در خانه‌ام با من زفاف کرد (...). من آنوقت نه سال داشتم" (۲۴۶).

نمونه‌ی دیگر در این مورد، ازدواج ام‌گلثوم دختر فاطمه و علی ابن ابوطالب با عمر خلیفه‌ی دوم بود. عمر حدود ۲۵ سال از خانم فاطمه، مادر ام‌گلثوم، بزرگتر بود و به همین خاطر هم، پیغمبر اسلام به خواستگاری دخترش فاطمه از سوی عمر پاسخ رد داده بود (۲۴۷). ام‌گلثوم فرزند پنجم فاطمه و علی بود و از آنجا که فاطمه در قرن دوم هجری ازدواج کرده بود و وصلت ام‌گلثوم و عمر در سال ۱۷ هجری و دوره‌ی خلافت وی انجام گرفت، می‌توان با یک حساب سرانگشتی سن ام‌گلثوم را موقع ازدواج با خلیفه‌ی ۵۵ ساله‌ی اسلامی حساب کرد (۲۴۸).

آقای شریعتی اما، این همه سوابق و سنت‌های غالب آن دوره را فراموش می‌کند و بین سنین نه و نوزده فرقی نمی‌گذارد و دچار تردید می‌شود. باید یادآوری کرد که سخنرانی‌های شریعتی در مورد سن ازدواج دختران مسلمان "فاطمه‌وار"، در حال و هوایی انجام می‌گرفت که ازدواج دختران در سنین کودکی هر چه بیشتر تقلیل می‌یافت و به علل تحصیل، کار و فراهم آوردن مقدمات زندگی، سن ازدواج دختران تهران و شهرهای بزرگ ایران روز به روز

(۲۴۶) - تاریخ طبری، جلد ۴، ص ۱۲۹۲-۱۲۹۱.

(۲۴۷) - ماخذ و شماره‌ی حدیث به شرح:

- Ali Nasif, Nikah, 2\287; Nesai, Nikah, 7. Bab, 6\62; Ibni Kesir, Isd., No: 7175; Quoted by Arif Tekin, Mohammed ve ..., s. 190.

(۲۴۸) - ماخذ و شماره‌ی حدیث به شرح:

- Ibni Asir, Isd., No: 3824, 7172; Diyanet Ansiklopedisi, 12\219; Tehzib/i Tehzib, No: 2860-12\468; Ibni'l Cevzi, Sifat-i Safve, 1\152; ... etc. Quoted by Arif Tekin, Mohammed ve ..., s. 191.

از مرزهای شرعی فاصله می‌گرفت. این پدیده‌ی اجتماعی نه فقط اصل ازدواج در سن شرعی را به زیر سوال می‌برد، بلکه در عین حال به روابط اجتماعی و مناسباتی هم منجر می‌شد که اگر از نظر مردم متمدن و متجدد ایران و تهران به "آزادی زن" تعبیر می‌شد، از دید متعصبان اسلامی، شنیع، مغایر عصمت و منافی عفت بود. طبیعی است که در چنین شرایطی از تحول ارزش‌های اجتماعی، این سنت‌گرایان معتقد به شریعت اسلامی می‌باید برای پائین آوردن سن ازدواج و نزدیک کردن آن به مرز ازدواج شرعی می‌کوشیدند. آنان هم‌چنین بر آن بودند تا ازدواج دوره‌ی کودکی و سن خردسالی را از نو به رسمی مورد پذیرش مردم شهرنشین ایران تبدیل کنند و از این طریق از باز شدن چشم و گوش دختران جلوگیری کنند و بوجود آمدن "تیپ‌های مطرود اسلامی"، منجمله تیپ زنان "مدرن"، "تحصیل‌کرده"، "متجدد" و "روشنفکر" را مانع شوند.

از دید اسلام‌گرایان، این کار برای هدایت اجتماعی زنان و دختران ایران به حد کافی مهم بود و وظیفه‌ی شرعی به حساب می‌آمد. این بود که ادای این وظیفه با گرایش‌های بنیادگرانه‌ی آقایان در هم آمیخت، به فاناتیسم بیمارگونه‌ای بدل شد و تا جایی رشد کرد که این عالمان اسلامی و شیعی، مطهری و شریعتی، را وادار کرد تا در صورت ضرورت از جعل حقایق تاریخی بهره بگیرند و با حالت و حیلت برای القای سنتی از سنت‌های دافعه‌انگیز اسلامی به افکار عمومی مردم و جوانان بی‌گناه ایران بکوشند، و از طریق دستکاری در حقایق تاریخی هم که شده، راه اسلام‌گرایی فردا را هموار کنند. حکومت اسلامی ملایان در ایران این شانس را به ملت ایران داد که ولو با پرداخت بهایی تاریخی و بس سنگین، فرهنگ عوام‌فریبی و حالت و حیلت اسلام‌گرایان و شریعت‌خواهان را به عینه تجربه کنند. شریعتی و مطهری جز تقسیم این فرهنگ رایج شریعت‌خواهان کاری نکرده‌اند.

۲- مرزهای شرعی، مرزهای اخلاقی

علی شریعتی در ایران و یکی از شهرهای بزرگ رشد کرده و تربیت شده بود. بر اساس ارزش‌های اجتماعی آن روز در این گونه شهرها، ازدواج در سن نه سالگی عموماً مذموم و ناپسندیده بود و گاهی حتی برای گروه‌هایی از مسلمانان معتقد و وفادار به احکام دینی نیز، غیرانسانی و غیرقابل پذیرش به نظر می‌رسید.

وی در عین حال زمانی در اروپا بوده و گویا با مردم متمدن امروزی رفت و آمد داشته و می‌دانسته که امروزه مردم جهان عموماً و مردم جوامع متمدن تر خصوصاً، ازدواج‌های دوره‌ی کودکی و رابطه‌ی جنسی با کودکان کمتر از ۱۶-۱۵ ساله را شدیداً محکوم می‌کنند و آنرا به اندازه‌ی تجاوز به عتف عملی جنایتکارانه، غیرانسانی و قابل مجازات می‌دانند. با این سابقه، اصولاً می‌بایست برای شریعتی ازدواج بین نه سالگی و ۱۹ سالگی فرق می‌داشت و دارای معنی می‌بود. اما با وجود این همه قرائن ارزشی و منابع اخلاقی، در این مورد تفاوتی میان ازدواج در ۹ سالگی و ۱۹ سالگی قائل نمی‌شود، و می‌گذارد تا هوادارانش فکر کنند که انگار امروزه روز نیز تفاوتی بین ازدواج در ۹ سالگی و ۱۹ سالگی وجود ندارد، هر دو صحیح و مورد پذیرشند و بر اساس شیعه‌ی علوی وی حلال‌اند.

مرتضی مطهری نیز از طرح مسأله‌ی سن ازدواج شرعی طفره می‌رود و هر جا نیز موضوع سن ازدواج شرعی مطرح می‌شود، آن را با وارد شدن به بحث‌های طولانی و خسته‌کننده در موضوعات حاشیه‌ای به فراموشی می‌سپارد، یا ازدواج خردسالی را مشروط به اموری، از جمله ظهور علائم بلوغ مثل پر کردن ۹ سال تمام، رشد پستان‌ها و روئیدن مو در کنار آلت تناسلی و غیره می‌کند و بدین وسیله، ازدواج در سن کودکی دور و بر ۹ سالگی را مکروه قلمداد می‌کند. با این وجود، وی یک آخوند وفادار به

تعالیم مدرسه‌ای است و می‌داند که:

– اولاً در اصل برای ازدواج‌های خردسالی مرز قطعی دینی وجود ندارد و حتی اگر در مواردی مرز ۹ سالگی و شرایط بروز علائم بلوغ وجود داشته این مرزبندی‌ها بیشتر عرفی‌اند تا دینی و،

– در ثانی، تشخیص "بروز آثار بلوغ" بدین سادگی نیست و چون موضوعی شخصی است، بیشتر به نوع بینش و تعریف آدم‌ها بستگی پیدا می‌کند. برای مثال، برجستگی پستان‌ها یا رویش مو در اندام تناسلی دختران امری است نسبی و نسبت به چگونگی دید آدم‌ها می‌شود این علائم را در کودکان بسیار کم سن و سال‌تر از ۹ سالگی دید و به علائم بلوغ تعبیر کرد، یا ندید و به علائم بلوغ تعبیر نکرد. بنا بر این، بر اساس این مرزبندی‌های نامعلوم نیز سن ازدواج دختران می‌تواند به هر سنی در دور و بر ۹ سالگی و پائین‌تر از آن شامل شود.

احکام اسلامی، فقه جعفری و شرع شیعه نیز در این راستا قرار دارند. بر این اساس، ازدواج دختران در سن کودکی نه فقط بلامانع، بلکه لازم و ضرورست. برای نمونه امام جعفر صادق گفته است: یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خانه‌اش حیض نبیند" (۲۴۹). در رسالات علمای شیعه نیز تعاریف و دستورات صریحی وجود دارد که ناظر بر طلاق زنان کمتر از ۹ سال است. طبیعی است زنی که در سن کمتر از ۹ سالگی طلاق داده می‌شود، موقع ازدواج به مراتب کم سن و سال و خردسال‌تر بوده است:

– "... زنی را که ۹ سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد. ... " (۲۵۰).

زنی که ۹ سالش تمام نشده و زن یا نسه، عده ندارد، یعنی اگر چه شوهرش با وی نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می‌تواند فوراً شوهر کند (۲۵۱).

(۲۴۹) – آیت‌الله خمینی، مسأله‌ی ۲۴۵۹، توضیح المسائل، پیشین، ص ۳۳۹.

(۲۵۰) – خمینی، مسأله ۲۵۰۴، پیشین، ص ۳۴۷.

(۲۵۱) – خمینی، مسأله ۲۵۱۰، پیشین، ص ۳۴۸.

زنی که نه سالش تمام نشده و یائسه نیست اگر صیغه شود مثلاً "یکماهه، یا یکساله چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت (قرارداد اجاره) آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد، در صورتی که حیض می بیند باید به مقدار دو حیض و اگر حیض نمی بیند، چهل و پنج روز باید از شوهر کردن خودداری نماید (۲۵۲).

این همه، بدان معنی است که بر اساس سنت‌ها و احکام اسلامی، سن ۹ سالگی برای دختران مرزی عارضی و تعریفی است، نه قطعی و لازم‌الاجرا. بدین معنی، در اساس شرعی منعی برای ازدوان با کودکان و دختر بچه‌های نابالغ و خردسال کمتر از ۹ سال وجود ندارد، یا به بیان دیگر، احکام شرعی هیچ مرز سنی حداقل برای ازدواج کودکان دختر در نظر نگرفته است.

به همین خاطر است که اولاً "علمای اسلامی از جهت حرام یا حلال بودن ازدواج با دختر بچه‌های نابالغ کمتر از ۹ ساله" نظریات متفاوت دارند. برخی مانند آیت الله بهجت و آیت الله تبریزی برای این گونه ازدواج‌ها رسمیت شرعی قائلند و طلاق دادن این گونه کودکان را به رعایت احکام طلاق هر ازدواج شرعی دیگر موکول می‌کنند (۲۵۳). عده‌ای مانند آیت الله خویی، آیت الله مکارم، آیت الله سیستانی و آیت الله صافی اصل ازدواج با کودکان خردسال‌تر از ۹ سالگی را حلال می‌دانند، ولی هم‌خوایگی با آنان را موکول به پر کردن ۹ سال تمام می‌دانند. به نظر آیت الله مکارم شرط واجب آنست که اجازه‌ی عقد دختر نابالغ از ولی وی کسب شود! (۲۵۴). جالب است که هیچ‌کدام از این آقایان بروز آثار بلوغ را هم به عنوان شرط هم‌خوایگی مطرح نمی‌کنند. از نظر آیت الله سیستانی:

(۲۵۲) - خمینی، مسأله ی ۲۵۱۵، پیشین، ص ۳۴۸.

(۲۵۳) - خمینی، توضیح المسائل مراجع، ص ۴۰۵-۴۰۴.

(۲۵۴) - آیت الله مکارم، توضیح المسائل مراجع، ص ۴۰۵.

— "اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند؛ نزدیکی با وی پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود حرام است، ولی اگر نزدیکی بکند (پس این حرام از آن حرام‌ها نیست!) بعد از بلوغ، نزدیکی با او حرام نیست اگر چه افضاء ("پارگی مجرای تناسلی تا به اندازه‌ای که مجرای جنسی با مجاری ادرار یا غایط مخلوط شوند" (۲۵۵) نموده باشد! (۲۵۶).

اما این فقط به قول سوندی‌ها قسمت قابل رویت این کوه یخی است؛ چرا که این حضرات در عمل حتی از این هم فراتر می‌روند و برای خلاصی از دست این "کودکان زن شده‌ای" که به طور معمول به هنگام هم‌خوابگی دچار پارگی مجرای تناسلی می‌شوند، راه حل شرعی ارائه می‌دهند. آیت‌الله خمینی در توضیح المسائل خود می‌نویسد:

— "اگر کسی دختر نابالغی (کمتر از ۹ ساله) را عقد کند و بیش از آنکه ۹ سال دختر تمام شود با او نزدیکی و دخول کند، چنانکه او را افضاء ("پارگی مجرای تناسلی تا به اندازه‌ای که مجرای جنسی با مجاری ادرار یا غایط مخلوط شوند" (۲۵۷) کند، هیچ وقت نباید با او نزدیکی کند (۲۵۸).

نزدیکی نکردن البته که به معنی طلاق دادن و دور انداختن هم هست. احکام اسلامی مربوط به روابط جنس‌ها، بر اساس ارضای جنسی و به خصوص ارضای جنسی مرد بنا شده است و همه‌ی روابط را از این زاویه ارزیابی می‌کند که آیا "مال و مایملک جنسی" مورد استفاده‌ی مرد تا چه حد قابل استفاده است، نه این که مثلاً،

(۲۵۵) — "پارگی مجرای تناسلی زن در جریان عمل جنسی به طوری که "راه بول و حیض یا راه حیض و غایت او یکی شده باشد": آیت‌الله خمینی، مسأله‌ی ۲۳۸۰، توضیح المسائل مراجع، ص ۳۸۹.

(۲۵۶) — آیت‌الله سیستانی، توضیح المسائل مراجع، ص ۴۰۴.

(۲۵۷) — خمینی، مسأله‌ی ۲۳۸۰، توضیح المسائل مراجع، ص ۳۸۹.

(۲۵۸) — خمینی، مسأله‌ی ۲۴۱۰، پیشین، ص ۴۰۴.

— بر سر یک دختر ۶، ۷ یا ۸ ساله، که مورد تصرف مردی مردافکن قرار می‌گیرد، چه می‌آید؛

— این عمل چقدر انسانی است، چه آسیب‌ها و نقائصی ایجاد می‌کند؛
— تازه اگر دامنه‌ی تجاوز به این موجود خردسال تا به حد پارگی اندام وی منجر شود، چه بر سر جسم و جان این موجود نابالغ می‌آید و چگونه خواهد توانست با این نقص و خاطره، بقیه‌ی عمر خود را به سر برد. نه! هیچ کدام از این مسایل مورد توجه مردان دین نیست. آیت‌الله تبریزی کاری به حلال و حرام بودن ازدواج با دختران خردسال و نابالغ کمتر از ۹ سال ندارد. به نظر وی و آیت‌الله خوئی، اگر در جریان این ازدواج خردسالی افضاء (پارگی دستگاه تناسلی) پیش آید، بعد از بلوغ (۹ سالگی) دختر، نزدیکی با این قربانی تجاوز شرعی حرام نیست، ولی برای مرد "احوط آن است که او را طلاق دهد" (۲۵۹). به نظر آیت‌الله مکارم، تحریم جنسی با کودکان خردسال افضا شده، به وقتی مطرح است که نتوان با درمان و جراحی این موجودات معصوم و قربانی ازدواج شرعی را قابل استفاده‌ی جنسی کرد.

— "هرگاه کسی دختر نابالغی را با اجازه‌ی ولی او برای خود عقد کند پیش از آنکه نه سالش تمام شود نزدیکی کردن با او حرام است، ولی اگر نزدیکی کند (یعنی که می‌شود نزدیکی کرد و این حرام از آن حرام‌ها نیست) و او را افضاء (پارگی آلت جنسی تا به اندازه‌ای که مجرای جنسی با مجاری ادرار یا غایط مخلوط شوند) نماید، آن زن بر او حرام نمی‌شود، مخصوصاً اگر از طریق جراحی یا درمان خوب شود و به حال اصلی برگردد. . . ." (۲۶۰).

اگر این "فرمایشات" و فتاوی شرعی را روی هم بگذاریم، نتیجه جز این نمی‌شود که از نظر شرعی:

— ازدواج با دختران نابالغ کمتر از ۹ سالگی و هر چقدر کمتر هم که باشد

(۲۵۹) — آیت‌های‌الله تبریزی و خوئی، توضیح‌المسائل مراجع، ص ۴۰۴.

(۲۶۰) — آیت‌الله مکارم، توضیح‌المسائل مراجع، ص ۴۰۴.

آزاد و حلال است. تازه اگر کار این تجاوز شرعی به جانی برسد که مجرای تناسلی کودک نابالغ مورد تجاوز تا به اندازه‌ی قاطی شدن مجرای جنسی با مجاری ادرار و غایط پاره شود، نه سوالی و منعی و مجازاتی مطرح می‌شود و نه وظیفه‌ی دوا و درمان به عهده‌ی مرد و به اصطلاح شوهر تجاوزگر است. در این صورت، حتی امر شرعی بر آن است که مرد تجاوزگر یک چنین موجود بدر نخورد و از "حیض انتفاع افتاده‌ی" "غیر قابل مصرف" را دور بیاندازد و حق شرعی‌اش را به کف دستش بگذارد. عدالت و بشردوستی اسلامی یعنی همین!

بنیادگران شریعت خواهی چون شریعتی و مطهری که بازگشت به یک چنین سنت‌ها و ازدواج‌هایی را تبلیغ و توصیه می‌کنند و حتی برای جا انداختن آنها به عوامفریبی و دستکاری در حقایق تاریخی دست می‌زنند، این بشردوستی را با همه‌ی مراجع هم مسلک و همه‌ی هواداران "جامعه‌ی مدنی اسلامی" به تساوی قسمت می‌کنند.